

# دفاع مقدس



نشریه بیداری

انجمن علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

نشریه بیداری

شماره چهارم - تیر ۱۴۰۴



# شناسنامه نشریه

نشریه دانشجویی بیداری  
شماره چهارم - تیر ماه ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد

مدیر مسئول:

محمد حسین یحیایی

سردبیر:

سارا نیکویی

هیئت تحریریه:

محمد حسین یحیایی، مهدی وفائی نژاد،

رادین رحیمیان، محمد مهدی قدرتی،

امیر محمد اسماعیلی

ویراستار:

مهدی وفائی نژاد

طراح و صفحه آرا:

محمد رضا باقری نژاد



## نشریه بیداری

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران



دانشگاه شاهد  
دانشگاه تراز انقلاب اسلامی

مارا در فضای مجازی دنبال کنید

@shahed\_ut\_political



# فهرست

موضوع



اساساً مطلوب آمریکا چیست؟

۴

شماره صفحه



ایران در قامت گلا دیاتور

۵



ایران در بزنگاهی تاریخی؛  
سازش یا ایستادگی؟

۹



واقعیات میدان

۱۲



وعده صادق

۱۴

## اساساً مطلوب آمریکا چیست؟

نویسنده: محمد حسین یحیایی

دبیر انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شاهد  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شاهد



شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴، تیر همة خبرگزاری‌ها معطوف به مذاکرات ایران و آمریکا شد: آغاز مذاکرات غیرمستقیم با ایالات متحده آمریکا با هدف دستیابی به توافق هسته‌ای در سال ۱۴۰۴. اولین دور این مذاکرات در مسقط، پایتخت عمان، برگزار شد. آنچه دو طرف را به میز مذاکره کشاند، وعده یک توافق هسته‌ای از سوی ترامپ، در عین تهدید ایران به جنگ بود.

حافظه تاریخی ما هنوز از یاد نبرده که دونالد ترامپ همان کسی بود که در دوره اول تصدی‌اش در کاخ سفید از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج شد؛ برنامه‌ای که به مدت ۲۰ ماه، دولت یازدهم تمام کشور را معطوف به این مذاکرات کرده بود. دستاورد مذاکرات چیزی جز محدود کردن غنی‌سازی و در اختیار گذاشتن اطلاعات محرمانه فناوری هسته‌ای‌مان نزد سازمان‌های بین‌المللی نبود... هنوز به یاد داریم که آمریکا، علاوه بر ترور ناجوانمردانه شهید قاسم سلیمانی، قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی و ناامن کردن منطقه، در دشمنی با انقلاب اسلامی سنگ تمام گذاشت. با همه این‌ها، پاستورنشینان دولت چهاردهم از تجربیات قبلی درس نگرفتند و همچنان با رؤیا از مذاکرات سخن می‌گفتند.

توقعات آمریکا اندازه ندارد. به هر اندازه که کوتاه بیاییم، جلو می‌آیند و خواسته‌های بیشتری مطرح خواهند کرد. پس از ۱۹ فروردین که ترامپ در دیدار با نتانیاهو از مذاکرات با ایران خبر داد، تا الان که دهم تیرماه است، ۵ دور مذاکره میان ایران و آمریکا برگزار شد. در پایان هر دور نیز دو طرف خوشحال و خندان از پیشرفت، بدون نتیجه‌گیری نهایی، خبر می‌دادند. مذاکرات بی‌ثمر فقط وقت را از ما گرفت. پشت این لبخندهای مخملی

آمریکایی‌ها، خوی خوک‌صفتی نهفته است. آنها بارها به طرق مختلف، دشمنی‌شان را با هر ملتی که بخواهد استقلال و آزادی عمل داشته باشد، نشان داده‌اند...

بالاخره، پس از چهار ماه بازی بزرگ رسانه‌ای، آمریکا مطلوب خود را نشان داد. ائتلاف صهیونیستی-آمریکایی این بار در سحرگاه ۲۳ خرداد به مرزهای خاک میهنمان حمله کرد. مثل همیشه، اسرائیل و هم‌پیمان خود، آمریکا، دست به ترور زدند. تعدادی از فرماندهان نظامی، دانشمندان هسته‌ای، و زیرساخت‌ها، هدف عملیات صهیونیست‌ها هستند. مثل همه عملیات‌های دیگر آمریکا، غیرنظامیان و مردم نیز قربانی «مطلوب آمریکا» می‌شوند. حالا کاملاً مقصود آمریکا از «پیشرفت در مذاکرات» مشخص شد.

آمریکا خوی حیوانی سیری‌ناپذیری دارد. مطلوب آن‌ها، وجود کشورهای وابسته، دست‌نشانده و بله‌قربان‌گوست. دقیقاً همان چیزی که در سوریه، لیبی و مصر می‌بینیم. مدعیان صلح، در هر جای این دنیا که پا گذاشته‌اند، چیزی جز ویرانی و جنگ را به ارمغان نیاورده‌اند. مدعیان توسعه و حقوق بشر، سال‌هاست که در برابر نسل‌کشی در غزه، ساکت و بی‌تفاوتند. ایالات متحده، از ابزارهای مختلفی برای بسط و گسترش هژمونی خود استفاده می‌کند؛ گاهی با ابزارهای جنگی و نظامی، و گاهی هم با ارزش‌های آمریکایی.

آنها عراق را، افغانستان را، و اساساً همه ملت‌ها را صرفاً وسیله‌ای می‌بینند برای تأمین منافع خود. فرقی نمی‌کند که چه مقدار خسارت به بار بیاید و چه تعداد بی‌گناه قربانی شوند؛ مهم این است که همه مطیع و برده آمریکا باشند. مطلوب آمریکا، هر آنچه که هست، وجود کشورهای مستقل و ملت‌های آزاد نیست!



نویسنده: رادین رحیمیان  
دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و  
سازمان های بین المللی دانشگاه تهران



احتمالا بارها و بارها فیلم گلا دیاتور ، اثر جاودانه ریذلی اسکات را دیده اید ، اثری غیراقتباسی و با الهام از مضامین جمهوری روم که در تلاش است لحظه به لحظه ریزش ارزش های جمهوری و تبدیل شدن آن به ویرانه ای که تنها خاطره ای از گذشته خود دارد را به تصویر بکشد .

حال در برداشتی آزاد و بدون تعهد به متن اصلی می توان تا حدی صحنه نبرد اخیر ایران را به این شاهکار حماسی تشبیه کرد ، ایران در قامت گلا دیاتوری که «از خان و مان گسسته» که صرفا در جست و جوی حق به دست گرفتن سرنوشت خویش در مزرع گندم خود و عدم تعرض بدان است که از قضا در فیلمنامه دقیقا از همین دو حق که به ظاهر خود غربی ها شناسایی کرده محروم میشود . در طرف دیگر آوردگاه ،امپراتور جدید امریکا را داریم که به شیوه ای غیراخلاقی و با پا گذاشتن برا گلوی دیگران به مقام فعلی رسیده و در نهایت وحوش دوپا و چهارپا در گود گلا دیاتوری که بدون ذره ای ملاحظه و صرفا برای خشنودی امپراتور و همسفرگی با آن دست به هرکاری میزند ، یعنی رژیم اشغالگر قدس .

به نظر میرسد امپراتور کومودوس داستان ما علاقه خاصی به قبض قدرت و نه تعامل با آن دارد ، عبارتی که این روزها بارها و بارها از دهان دولتمردان آمریکایی به گوش رسیده صلح با قدرت- است . واژه قدرت در مرحله اول بلافاصله ذهن مخاطب آشنا به سیاست بین الملل را به نظریات رئالیستی متبادر میکند ، حال سوال اینجاست که چقدر اعمال امروز کارگزاران غربی با واقع نگری (چه در معنای خاص و مکتبی آن و چه در معنای عام آن به عنوان واقع بینی) تطابق دارد ؟

همانطور که سالها پیش مورگنتا در سیاست میان ملت ها گفته بود «هیچ گاه به متحد ضعیف خود اجازه ندهید برای شما تصمیم

گیری کند .» اما امروزه شاهدیم که آمریکا توسط یکی از متحدان خود که در برابر توان نظامی ، سیاسی و اقتصادی آمریکا عملا بازیگری خرد است به درگیری ای صرفا منطقه ای کشانده شده است ، البته نباید تصور کرد که جنگ تحمیلی دوم بدون نظر و تایید ایالات متحده رقم خورده ، خیر ! اما رویکر های متعارض و ساز ناکوک هایی چون برنی سندرز در کنگره نشان میدهد که ظاهرا همگی آنان در فهم جهت گیری صحیح با دولت فعلی هم نظر نیستند. برای سنجش میزان ضرورت این همکاری در چهارچوب سیاست های واقع نگرانه کفایت از خود پرسیم ، اگر آمریکا وارد این بحران نمیشد مستقیما چه ضرر هایی را متحمل میشد ؟ یا به عبارتی دیگر چه اهدافی را از دست میداد ؟ در پاسخ به این سوال باید ابتدا تبیین کرد که این حملات اهدافی رسمی و اعلام شده دارند و اهدافی مخفی با الویت بالا . حال در بخش ساده کار اگر بخواهیم به اعلام صریح دشمن برگردیم که «نابودی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران» بود ، آیا آمریکا با عدم همکاری در نابود سازی برنامه تسلیحاتی ای که وجود نداشته ، دچار مخاطره ای میشده ؟ ممکن است برخی از هواداران این جنایت به نگرانی از شلوغ شدن باشگاه هسته ای ها در آینده اشاره کنند ، اما مگر در همین ماه های اخیر چه بازرس های اژانس قبل از تعلیق همکاری ها و چه گزارش های سرویس های امنیتی خود آمریکا این عدم علاقه را گواهی نداند ؟ هر چند که عزل و نصب های ترامپ در ماه های اخیر نشان داد که ظاهرا برخی گزارشات چندان باب میل او نبوده!



پس می توان گفت در یک سیاست غیر رئالیستی ترامپ دولت متبوعش را به ساز نتانیاهو رقصانده .

در ادامه برای تحلیل ۱۲ روزی که گذشت به دیگر مفهوم شایع واقع نگری یعنی عقلانیت ابزاری رجوع میکنیم ، به راستی چقدر حملات اخیر اهداف آمریکا و اسرائیل را تامین کرده اند ؟ پاسخ دقیق این سوال را زمان پاسخ خواهد داد . اگر تاسیسات هسته ای به زعم خود ترامپ نابوده شده اند ، پس دیگر نیازی به حمله دیگری نیست . اما زمزمه هایی از تعرض های آتی به گوش می رسد که با ادعای نابودی کامل مراکز زیر زمینی در تعارضی چشمگیر است . ثانیاً اگر این تجاوز بدون مبنا ، موفقیت آمیز بود ، چرا مدارکی در حد اقلان اپوزیسیون دولت فعلی آمریکا و خبرنگاران در دست نیست ؟ و هرکسی این ادعا را مشکوک خطاب کند با بدترین توهین ها و تهدید به اخراج توسط رییس جمهور آمریکا روبه رو میشود ؟ وضعیت این روز های دونالد ترامپ مهر تاییدی است بر وضعیتی که آلن بدیو فیلسوف فرانسوی آن را «فاشیسم دموکراتیک» خواند ، که دقیقاً چند روز بعد از انتخابات در سخنرانی خود در دانشگاه تافتس ، بوستون وجوه آن را ترسیم کرد . ترامپ از ساز و کاری برآمده که رسانه و جریان آزاد خبر از ارکان آن است ، اما خود بعد از پیروزی ، فرصتی برابر برای دیگران جهت سوار شدن بر سریر این نهاد ها را بر نمی تابد ، چرا ؟ چون اینبار دست آزاد اطلاعات گریبان او را گرفته است ! ثالثاً بر فرض شهادت تمام دانشمندان هسته ای و تخریب تمام زیرساخت های مربوط ، به راستی دانش بومی سازی شده و شاگردان گروه قبلی چه میشوند ؟ علت این نگاه تقلیل گرایانه و نپرداختن به ابعاد نرم افزاری و دانشی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران چیست ؟ رابعاً در بعد سخت افزاری و مادی غربی ها گویا در تله «دیگری را فاقد عقلانیت دانستن» افتاده اند ، اگر فردو به شکل کامل تخریب شده بود ، نگرانی از محل نگه داری میزان فرضی ۴۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده برای

چیست ؟ آیا ائتلاف امریکا و اسرائیل احتمال نمی دادند که این مواد پخش شده و کلیت این توانمندی توزیع شده باشد ؟ فعلاً معلوم نیست البته شاید هم میدانستند و این پاسخ احتمالی ذهن را به سمت نمایشی بودن این تعرض متبادر میکند .

شواهد و قرائن فراوانی از شکست اهداف اعلامی عملیات «طلوع شیران» وجود دارد ، حال بیاید کمی به زیر متن این داستان بپردازیم ، اگر روایت معروف آلوده بودن یا آلوده کردن تعمدی سانتریفیوژ های اولیه ای که ایران از دلای ظاهراً به اسم طاهر خریده را شنیده باشید و تلاش برای امنیت سازی ایران را با برنامه هسته ای دنبال کنید متوجه می شوید که اولین بار نیست که ساخت بمب اتمی تبدیل به دستمایه ای برای به چالش کشیدن جمهوری اسلامی ایران میشود و به طور خلاصه این قصه سر دراز دارد ...

اگر وقایع را ازین منظر بررسی کنیم که اسرائیل هدفی دیگر را جست و جو نمیکرده است ، روایت اندکی عمیق تر میشود . این بار برای فهم مقصود اصلی دشمن نیازی به رجوع به نظریه توطئه نیست و به سادگی می توان حدس زد که از کوزه چه چیزی تراوش میکند و تغییر رژیم که به دامان مردم می اندازند خواست خودشان است . برای این موضع شاهدهی بهتر از اظهارات صریح مقامات رژیم صهیونیستی وجود ندارد . حال چرا این بعد عملیات نیز شکست خورده ؟

اساساً برای امریکایی ها که تجربه مدیریت ده ها کودتای موفق در طول تاریخ را دارند ، تغییر کارگزاران و ساختار سیاسی چندان نباید کار خاصی باشد ، پس چرا نشد ؟

اصلی ترین دلیل این موضوع فهم مبهم و غیردقیق از ایران است ، ایران را آنها با خط کش های سایکس انگلیسی و پیکوی فرانسوی بر منطقه تحمیل نکرده اند که امروز بخواهند در آن به وسیله خود ایرانیان در آن تغییری

کامل ندارند به راحتی اسیر سقوط و تحول می شوند. نمونه بارز آن تحولات اخیر سوریه است که گروهک تروریستی جولانی ناگهان از منطقه ای کوچک با حمایت های وسیع به حکومت رسیدند. البته قطع به یقین فدرالیسم به معنای حاکمیت ناقص نیست، خیر! اما اشکال تحمیلی آن در منطقه شمال افریقا و غرب آسیا معمولاً بدین شکل بروز میکند، دولت های درمانده! ثانیاً در میزان تناسب آن با الگوی ملت های گوناگون مناقشات فراوانی وجود دارد که از حوصله این بحث خارج است.

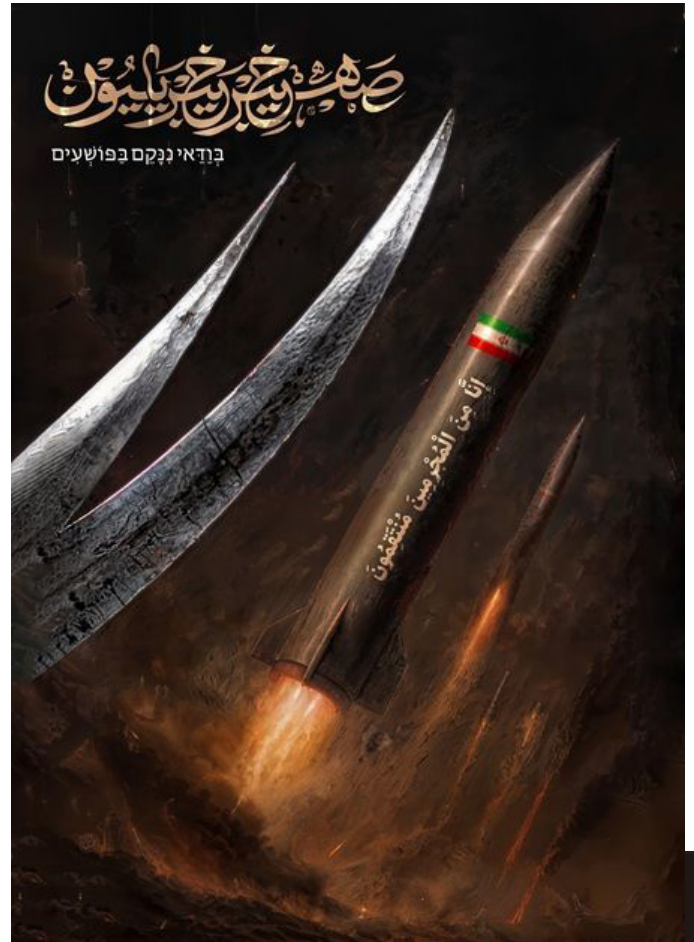
ایجاد کنند. از سالها قبل که نتانیا هو در سنای امریکا سخنرانی کرد و به خوبی به تعداد گیرنده های ماهواره در ایران نسبت به عراق اشاره کرد معلوم بود که می خواهند زمینی را شخم بزنند تا روزی در آن بذر موافق بکارند، اما چرا نشد؟ این بار هم گنجینه تمدنی ایران مانع آن ها شد. حال شاید از خود پرسید که گنجینه تمدنی چیست و چگونه توان خنثی کردن یک جنگ را دارد؟ خود را به جای فردی بگذارید که از آگاهی وی فقط چندسال میگذرد و مشغول تحصیل در کلاس اول است، چقدر احتمال دارد که به سرعت از آرای گوناگون متأثر شوید؟ چقدر هویت سیال و ناپایداری دارید؟ روزی مرد عنکبوتی هستید و فردایش کریستیانو رونالدو اما در سمت دیگر خود را در قامت فردی در میان سالی ببینید، سردی و گرمی روزگار چشیده، پیروزی و شکست هارا تجربه کرده اید و اکنون بر اوج قله آگاهی از هویت خودتان ایستاده اید، در این شرایط چقدر احتمال دارد به سرعت در برابر تبلیغات دست و دلتان بلرزد و هوس کنید دست به تغییرات اساسی بزنید؟ زیست تاریخی ما که در دل تمام متون ما (متن در مفهوم عام شامل کتاب، قصص، مراسمات آیینی، ابنیه و...) جا خوش کرده و از نیاکان ما به ما منتقل شده، گنجینه تمدنی ما را شکل میدهد. البته دشمن با حمله به زبان فارسی سالهاست برای شکستن اصلی ترین بخش این پل تلاش میکند، اما چرا؟ به قول دکتر استاد شفیعی کدکنی «می دانند که زبان فارسی شاهنامه دارد» و اگر ارتباط ما با متون مذکور قطع شود و زبان مان تغییر کند، بخش عظیمی از هویت مان به دست فراموشی سپرده میشود.

یکی دیگر از دلایل شکست دشمن ساختار سیاسی یک پارچه جمهوری اسلامی ایران است، سالهاست که به بهانه های گوناگون فدرالیسم را به عنوان یک شیوه حکومت مطلوب تبلیغ میکنند و خود می دانند دولت هایی که بر حوزه سرزمینی و جمعیت خود حاکمیت و اقتدار



ذخیره دانش و تجربه گذشته شرق شناسان در غرب نیز در کنار تمام مراکز و گروه های ایران شناسی نیز نتوانسته اند در فهم ایرانیان به جبهه دشمن یاری برسانند و اینبار نیز از تاریخ

درس نگرفته اند و نمی دانند که «دیگری» چقدر در گفتمان ملی ایرانیان پررنگ است و به خوبی با «خودی» مرزبندی شده است. به واسطه همین جهل یکی دیگر از ابزارهای اسراییل نیز ناکارآمد شد، روزی که تصویری از باقی مانده های پهلوی در کنار نتانیاهو منتشر شد به وضوح بخشی از طرفداران وی ریزش کردند و در نظر ایرانیان خاطره تصویر معروف رجوی و صدام زنده شد.



ایران سرزمین شگفتی هاست، به زعم روسای جمهور آمریکا که بارها داعیه وضع شدیدترین تحریم هارا داشته اند، جمهوری اسلامی ایران به سطحی خارق العاده از دانش نظامی دست یافته. مگر ما تحریم نبوده ایم، پس چگونه به این مرحله از فن آوری رسیده ایم؟ این موضوع را طرف غربی نمی تواند به گردن ناکارآمدی نظام های تحریمی پیچیده خودش بی اندازد یا حتی ادعا کند که سایر قدرت ها از ایران حمایت کرده اند در حالی که ما امروز صادرکننده این تجهیزاتیم، این نصر فقط و

فقط گویای مجاهدت های شبانه روزی ملتی است که در شعبی تقریباً نیم قرن اند. گواه کیفیت تسلیحات ما نیز به شرط چاقو است، کافی است درب سانسور شده شهرهای اسراییل و مراکز نظامی شان را بگشایید!

البته لابه لای استفهام های انکاری که دلالت بر برخی پاسخ ها دارند، با مجهولاتی نیز مواجه ایم، یکی از اصلی ترین آنان علت آغاز این بحران در این نقطه خاص تاریخی است. بیاید موضوع را اندکی بازتر کنیم، در بسیاری از الگوهای مطالعه و مدیریت بحران های سیاسی من جمله چهارچوب معروف مایکل برچر، اصلی ترین عامل در حرکت از مباحث زمینه ای بحران به خود بحران و تضاعد بحران، «جرقه ای اداری» است. به راستی فارغ از تمام عناصر زمینه ای چه عاملی فضای اداری اسراییل را در آن روزها متفاوت کرد تا دست به این عملیات بزند؟ شناسایی عملی در طرف ایرانی یا چراغ های سبز از جانب ساختار؟ هنوز معلوم نیست! با عبور از همه تحلیل های منطقه ای و بین بازیگری، گلا دیاتور عملاً تنه است و رفتارهای اخیر چین و روسیه نشان میدهد اولی اصلاً علاقه ای به برهم زدن نظم موجود ندارد و بیشتر به دنبال تحکیم منافع اقتصادی خود است و دومی بر فرض اراده ای برای شکست نظم فعلی، توانی ندارد و خود در باتلاق اوکراین گرفتار است.

در نهایت سرنوشت این بحران، فیلمنامه ای از پیش نوشته شده نیست و با اراده بازیگران رقم خواهد خورد اما تنهایی ایران و شجاعت بی مثالی که با ایستادگی در برابر قدرت های هسته ای از خود نشان داد مرا به یاد دیالوگی از فیلم گلا دیاتور می اندازد «مرگ به روی همه ما لبخند میزنه ولی فقط یه مرد واقعی میتونه جوابش رو با لبخند بده.» مردانگی ثابت شد ولی این بار شاید با لبخندی برای زندگی ...

## ایران در بزنگاهی تاریخی؛ سازش یا ایستادگی؟

نویسنده: مهدی وفائی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه شاهد



برخی افراد، یا از روی ساده‌اندیشی یا غرض ورزی، اصرار دارند که در شرایط کنونی، تنها راه خروج از بحران، مذاکره است.

اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد مذاکره زمانی مؤثر خواهد بود که از موضع قدرت صورت گیرد، نه از موضع ضعف نمونه آن هم در جنگ جهانی دوم چرچیل با تمام فشارهای ممکن معتقد بود که تا یک شکست را به آلمان تحمیل نکند با آن مذاکره نخواهد.

مذاکره‌ای که هدف آن تأمین منافع یک کشور باشد، نیازمند ابزارهای قدرت است؛ ابزاری که به آن کشور توان چانه‌زنی و امتیازگیری بدهد. اگر با دیدگاهی رئالیستی به تجربه مذاکرات سال ۲۰۱۵ بنگریم، درمی‌یابیم که فارغ از نتیجه توافق، قدرت چانه‌زنی ما ناشی از نفوذ و عمق استراتژیک‌مان در نزدیکی مرزهای اسرائیل بود. در آن دوران، هرچقدر فشارها افزایش می‌یافت، ما با افزایش حضور نیروهای خود در این مناطق، بازدارندگی را تقویت می‌کردیم و توانایی دستگاه دیپلماسی را برای مذاکره کردن افزایش میدادیم.

اما امروز با تضعیف محور مقاومت و از دست دادن فرماندهان کلیدی مانند سردار سرفراز ژنرال سلیمانی و شهید سید حسن نصرالله، معادلات به شکل قابل توجهی تغییر کرده است.

در چنین شرایطی، چگونه می‌توان انتظار امتیازگیری در مذاکره را داشت؟ با این وجود پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شود:

- آیا توان تحمیل خواسته‌های خود به طرف مقابل را داریم؟
- آیا طرف مقابل اجازه غنی‌سازی را بر اساس مفاد NPT به ما خواهد داد؟
- آیا برد موشک‌های ما از موضوعات اصلی

مذاکرات خواهند بود؟

- حتی در صورت توافق، آیا می‌توان با وجود سابقه بدعهدی طرف مقابل، به بازگشت به بازارهای جهانی امیدوار بود؟

به باور من، پاسخ همه این‌ها، چیزی جز خیال‌پردازی نیست. امپریالیسم ذاتاً معطوف به سلطه است؛ از این رو هر اراده‌ای برای استقلال را به شدت سرکوب می‌کند.

هژمونی غرب با در اختیار داشتن ابزارهای رسانه‌ای قدرتمند در عرصه جهانی مانند شبکه‌های زیرمجموعه رابرت مرداک و فاکس نیوز، تلاش می‌کند بین «ایران» و «جمهوری اسلامی» دوگانه‌سازی ایجاد شود تا ذهن جهانیان علیه حاکمیت ایران تحریک گردد در صورتی که موضوع اصلی خود ایران است...! این پروژه، بخشی از اعمال قدرت نرم آن‌هاست...

«استیون لوکس در تفهیم سه بعدی خودش از قدرت در بعد سوم آن به زیبایی عنوان میکند که هنر اعمال بعد سوم قدرت در این است که افراد را بدون اعمال خشونت وادار میکنند با داشتن رضایت به انجام کاری که قبلاً از آن سر باز میزدند!!! با ابزاری که دارا هستند به مانند تبلیغات.



استیون لوکس در کتاب قدرت: یک تحلیل رادیکال اشاره می‌کند که قدرت تنها به معنای کنترل مستقیم و آشکار نیست، بلکه می‌تواند از طریق تأثیرگذاری بر اولویت‌ها، نگرش‌ها، و خواسته‌های افراد اعمال شود. این نوع قدرت به‌گونه‌ای عمل می‌کند که افراد احساس کنند انتخاب‌ها و تصمیماتشان کاملاً داوطلبانه و بر اساس رضایت خودشان است، در حالی که در واقع، این انتخاب‌ها به واسطه نیروهای خارجی و غیرآشکار شکل گرفته‌اند.

تبلیغات یک ابزار مهم در این زمینه است. با استفاده از تبلیغات، افراد متقاعد می‌شوند که کاری را که ممکن است در ابتدا از آن سرباز زنند، با میل و رغبت انجام دهند، زیرا باورها و ارزش‌هایشان از طریق پیام‌های رسانه‌ای یا گفتمان‌های اجتماعی تغییر کرده است.

دیدگاه لوکس درباره قدرت به ما این نکته را یادآوری می‌کند که کنترل اجتماعی همیشه آشکار و مستقیم نیست؛ بلکه ممکن است در لایه‌های عمیق‌تر روانشناختی و فرهنگی رخ دهد.»

شبکه‌هایی مانند «اینترنشنال» و «من‌وتو» نیز مصداقی از این سیاست رسانه‌ای علیه ماهیت ایران هستند...

حال اگر ادعای آن‌ها صادق است و مشکل حاکمیت جمهوری اسلامی است، چرا در طول تاریخ معاصر ایران در بحران‌های ایجاد شده علیه ملت ایران دخالت مستقیم داشته‌اند؟

چرا کودتای ۲۸ مرداد رخ داد؟

چرا افرادی چون امیرکبیر و قائم‌مقام فراهانی که قصد مستقل کردن و توسعه دادن ایران را داشتند حذف کردند؟

دلیل روشن است:

**- کشورهای سلطه‌گر هرگز نمی‌پذیرند قدرتی مستقل در منطقه ظهور کند که منافع آن‌ها را به خطر بیندازد.**

اگر ایران به عنوان یک قدرت هسته‌ای شناخته شود کشورهای منطقه برای موازنه قدرت وادار به رشد مسئله هسته‌ای خود خواهند شد و آن تا حد بازدارندگی پیشرفت خواهند داد. نتیجه

نهایی این فرایند، توازن قوا بین کشورها و به نوعی صلحی دائمی خواهد بود که نهایتاً این امر به زیان ایالات متحده و اسرائیل تمام می‌شود.

یعنی آمریکا دیگر نمی‌تواند بهانه‌ای برای فروش سلاح به گاو‌های شیرده منطقه‌ای خود داشته باشد و رفته رفته باید شاید افول هژمونی خود باشد و این است که آمریکا عاشق جنگ‌های بی پایان است...!

**- دلیل دیگر عدم توسعه یافتن کشور های دارای منابع و شرایط ژئوپلیتیکی حساس است.**

مسیر توسعه‌یافتگی از اراده سیاسی و بهره‌برداری از نخبگان علمی می‌گذرد. اما کشورهای غربی، با نگاه ابزاری به کشورهای پیرامونی، اجازه نمی‌دهند این مسیر به ثمر برسد. آن‌ها از این کشورها به‌عنوان بازار مونتاژ استفاده می‌کنند، بدون اینکه فناوری را منتقل کنند و در صدد چپاول منابع به ارزان‌ترین قیمت و فروش مجدد به آن‌ها با وابسته کردن به خود با بالاترین قیمت می‌باشند از این رو آن کشور پیشرفت نمی‌کند و وابسته همیشگی به غرب باقی خواهد ماند.

نمونه این دخالت‌ها در قتل و ترور دانشمندان ایرانی و عراقی (بعد از سقوط صدام حسین) مشهود است که مهر تأییدی بر این تحلیل است. این دو عامل را می‌توان دلیل اصلی خصومت آن‌ها با ایران دانست...





لذا پارادایم سرمایه‌داری به‌دنبال افزایش سرمایه به هر قیمت ممکن است.

مارکس در جلد اول «کاپیتال» می‌نویسد:  
«سرمایه نسبت به سلامتی بی‌رحم است...»

و همچنین در فصل ۲۴ جلد ۱ کاپیتال عنوان می‌کند:

«سرمایه طبیعی ترسو دارد و از ناآرامی و کشمکش فرار می‌کند.»

این درست است اما تمام حقیقت نیست. سرمایه از فقدان سود همان‌قدر هراس دارد که طبیعت از خلاء. با سود مناسب، سرمایه شجاع می‌شود. با ده درصد مطمئن می‌شود و می‌توان آن را همه جا به کار گرفت؛ با ۲۰ درصد به نشاط در می‌آید؛ با ۵۰ درصد جسور می‌شود؛ برای ۱۰۰ درصد تمام قوانین بشری را زیر پاله می‌کند؛ و با ۳۰۰ درصد هیچ جنایتی نیست که از آن روگردان باشد، حتی اگر به قیمت طناب دار برایش تمام شود. اگر ناآرامی و کشمکش سود به همراه داشته باشند، هر دو را دامن خواهد زد.

این نقل‌قول‌ها تأیید می‌کند که برای این نظام معطوف به پول، سوداگری و سوداندوزی، هر جنایتی اگر سودآور باشد، توجیه‌پذیر است و ابزار رسانه‌ای توجه آن را هم در اختیار دارند؛ حتی اگر به قیمت نابودی ملت‌ها و قتل عام مردم کشور تمام شود...

در نهایت این چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد، گفت‌وگو با کشورهای غربی زمانی سودمند است که ایران از موضع قدرت وارد شود یعنی از ابزار مناسب برای چانه‌زنی برخوردار باشد. در غیر این صورت، تنها بازی در زمینی خواهد بود که قواعدش را آن‌ها نوشته‌اند. امید آن‌که دیپلماسی ما، از ادبیات ضعف و استیصال عبور کرده، به سمت تقویت وحدت ملی و ارتقاء جایگاه راهبردی ایران در سطح جهانی حرکت کند.





نویسنده: محمد مهدی قدرتی سیس  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شاهد

در نگاه به تاریخچه درگیری‌های ایران با رژیم صهیونیستی، اولین نشانه از ورود به نبرد مستقیم (یعنی انتقال تدریجی درگیری‌ها از نیروهای مقاومت-رژیم به ایران-رژیم)، طبق برخی منابع، به بهمن ماه سال ۹۱ باز می‌گردد؛ سالی که در آن، در حمله جسورانه رژیم صهیونیستی به ادوات و تجهیزات انتقالی ایران به حزب‌الله لبنان در سوریه، برای اولین بار، دو تن از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. این آغاز درگیری و جرئت یافتن رژیم سفاک صهیونیستی در حملات مستقیم به منافع، افراد، و هر آنچه مرتبط به جمهوری اسلامی ایران می‌شود، می‌باشد. ما از نحوه پاسخ و اقدام متقابل در مقابل این جنایت رژیم اطلاع نداریم، یا ممکن است بنده مطالعه کافی در این حوزه نداشته باشم؛ ولی اگر این پاسخ به صورت غیرعلنی و سری بوده باشد، از دو وجه نشان‌دهنده آن است که نتوانسته به اهداف خود نیل پیدا کند:

اولی از این جهت که رژیم را از حملات بیشتر و جسارت بدتر باز نداشته، و دومی اینکه افکار عمومی و رسانه‌های جهان، به خصوص مردم شریف ایران، را به توانمندی و دسته برتر جمهوری اسلامی ایران اقناع نکرده است.

تهاجم و تجاوز نظامی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی به کشورمان، شوک بزرگی بود که شاید باعث غافلگیری آحاد مختلف ملت، حتی تا عالی‌ترین مسئولین و رده‌های مربوطه، شد. این تجاوز، رسماً آغاز جنگی مستقیم علیه ایران بود که این بار با یک شیوه جدید و تجربه‌نشده انجام شد؛ جنگ هوایی و اهمیت و ارزش عناصر چندگانه اساسی در آن.

ابتدا باید ذکر کرد که این جنگ، از چند لحاظ، قدرت و برتری رژیم را بر ایران به اثبات رساند:

اول: قدرت برتر اطلاعاتی و داده‌های واقعی و میدانی از محل استقرار سامانه‌های آفندی و پدافندی، مسئولان و فرماندهان. دوم: قدرت برتر جاسوسی و طراحی عملیات داخل خاک ایران از طریق تربیت نیرو و اجیر کردن آن‌ها درون کشور برای قاچاق و استقرار ماهرانه ادوات و تجهیزات، پهبادها، و همچنین ساخت و نصب آن‌ها در نزدیکی اهداف. سوم: قدرت تجهیزاتی و تسلیحاتی رژیم، مخصوصاً در برتری هوایی و هدف قراردادن بانک اهداف نظامی، امنیتی، هسته‌ای، راهبردی و زیرساختی.

چهارم: قدرت همراه‌سازی متحدین، مخصوصاً ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا، آلمان، اردن و جمهوری آذربایجان، در مقام عمل؛ تا جایی که آمریکا، خود، مستقیماً دست به ورود به مهلکه در قالب پرواز مستقیم آمریکا-ایران می‌زند. پنجم: قدرت حفظ جان مقامات، فرماندهان و شهرک‌نشینان صهیونیست در خاک سرزمین‌های اشغالی، در برابر حملات موشکی-پهبادی ایران، به طریق سیستم یکپارچه هشدار پیش از حمله، پناهگاه‌های عایق، حتی در برابر حملات نامتعارف.

در عوض، شاهد بروز ضعف‌هایی جدی از جانب کشورمان بودیم؛ ضعف‌هایی که شاید مدت‌ها به‌عنوان نقطه قوت از آن‌ها یاد می‌کردیم و صد البته بر آن‌ها می‌بالیدیم. این موارد، درست در نقطه مقابل برتری‌های رژیم قرار داشته که شامل:

ضعف در تسلط اطلاعاتی،

ضعف در حفظ و اجرای توان عملیاتی حداکثری پدافندها علیه ریزپرنده‌ها، خمپاره‌ها، موشک و جنگنده‌ها،

ضعف در توان بازآفرینی آنی قابلیت‌های از دست رفته،

ضعف در توان اجرای عملیات متقابل، چه در سطح سران و فرماندهان (تلافی عملیات ترور) و

چه در سطح تلفات گیری متناسب و متناظر با هجمه مظلوم‌کشی رژیم (به هلاکت رساندن مشروع شهرک‌نشینان) در قالب آمار نزدیک به هزارنفری (تا ۱۰ تیرماه) برای ما و نزدیک به ۳۰ نفری برای آن‌ها، ضعف در توان هشداررسانی و حفظ جان حداقل شهروندان و غیرنظامیان مستقر در مراکز جمعیتی و...

البته، نکته اساسی و قابل توجه در اینجا این است که رژیم صهیونیستی، با حمایت‌های همه‌جانبه غرب، تسلیحات، اطلاعات و توان عملیاتی آن‌ها در ناتو و ایادی سرسپرده آن‌ها در منطقه و بروزترین و جدیدترین ادوات ممکن، از سامانه‌های جنگ الکترونیک و آفندی، من جمله اف ۳۵ و اف ۱۶ گرفته تا سامانه‌های چندلایه پدافندی، از گنبد آهنین و فلاخن‌داوود و رافائل گرفته تا تاد و جنگنده‌های ره‌گیری کننده اهداف و ناوهای همین متحدین در دریاهای سرخ و مدیترانه در منطقه، طبیعی و نتیجه معقولی در دستیابی به چنین اهدافی به دست آورده و اگر چنین نمی‌بود، باید بسیار تعجب می‌کرد! همچنین، حجم سانسور و حذف هرگونه اطلاع‌رسانی و مخابره اخبار صحیح و دقیق از حجم خسارت و تلفات انسانی، مالی، تجهیزاتی و راهبردی، نیز که سیاست غالب رژیم از همان ابتدا بوده، هم قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست.

اما در مقابل، توان آفندی و پدافندی ما، به‌عنوان کشوری که از ابتدا تماماً تحریم بوده و مسیر خرید و بازآفرینی تسلیحات نسل جدید و پیشرفته به رویش بسته بوده و تماماً با اتکا به توان داخلی و بومی خود، چه از بعد نیروی انسانی و چه از حیث تجهیزات و ادوات و مهندسی ساخت، توانسته تا به چنین نیرو و قوتی در دفاع از خود و درهم کوبیدن زمین امن ایجادشده (با چنین فناوری‌های نوینی) در سرزمین‌های اشغالی دست پیدا کند؛ خود جای تقدیر، فخر و امیدواری بسیاری دارد. چراکه هم این‌ها، مستقلانه و بنابر اراده یک

ملت و دولت، مبنی بر امر و راهبردهای امام آن، به‌دست آمده است و همین نویدبخش رسیدن به قله‌های پیشرفت بسیار بالاتر و اساسی‌تر از وضعیت امروز در آینده است. در وضعیت دفاعی، پس از خروج از شوک وارد شده، توانستیم بهتر از خود دفاع کنیم؛ اما حجم خسارت وارده، به‌خصوص در حیطة ارزش‌های از دست‌رفته در حوزه فرماندهان و سران نظامی ما، آنچنان سنگین بوده که به هیچ‌عنوان، پاسخ‌های صورت‌گرفته نمی‌تواند جبران‌گر این‌ها باشد. در نهایت، دو طرف ماجرا، از یک تصویر جدید واقع‌گرایانه در باب توانمندی‌های هر طرف، رسیدند؛ که در قدم‌های بعدی، تجهیز، آمادگی و کسب اطلاعات بیشتر، نشان می‌دهد که کدام یک از طرفین، برای رسیدن به یک نتیجه بهتر، حاضر هستند. به‌طور اجمالی، رژیم صهیونیستی دستاوردهایی داشت که البته نتوانست به پیروزی برسد، چراکه اهداف و راهبردهای تعیین‌شده از جانب خود را به عرصه عمل نرساند. در عوض، ایران نیز نتوانست تصویر ساخته‌شده از ابهت و برتری خود را در دفاع به اثبات برساند؛ ولی با غیرت و وحدت ملی، توانست با دفاعی جانانه، عرصه را بر دشمن تنگ کرده و تعیین‌کننده الزام و اجبار بر توقف جنگ بر طرف متجاوز باشد.



شاعر : امیرمحمد اسماعیلی  
کارشناسی آموزش جغرافیا دانشگاه فرهنگیان  
حکیم فردوسی البرز



در خاور ما جنگ شده مردم دنیا  
گر آتش و موشک برسد بر سر ما ها

با غیرت خود دافع این جنگ بمانیم  
با جان و جگر دشمن خود را برهانیم

با یاد حسن تا ته این جنگ بخوانیم  
تا کشته شویم تا که شما را برهانیم

با یاد جوانان و شهیدان و هنیه  
اخبار بگوید که در اینجا خبریه

موشک بز نیم بر وسط شهر تل آویو  
بی خواب شوید در وسط شهر تل آویو

گر ناله کنید آتش ما خفته نماند  
این وعده صادق خبر از رحم نداند

این جنگ دگر منتقم خون شهید است  
اسلام نترسد که در آن لاله دمیده است

گر ترک تبار و عرب و کرد و بلوچم  
در سایه ایران تنومند و غیورم

( تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی )  
فردا دگر گنبد خود، کج شده بینی

امروز امیر و رفقا عاشق جنگ اند  
چون ملت ایران همگی فاتح و سنگ اند





سمن

@mohhadese